

امنیت در مکتب پیشوایان دین علیهم‌السلام *

□ محمدحسین پژوهنده^۱

چکیده

نظر به موضع‌گیری اسلام نسبت به مسأله امنیت، چنین به نظر می‌رسد که هدف اصلی آن، برقراری امنیت در جوامع انسانی است.

نگارنده در راستای تبیین این هدف، کوشیده است طی چند بخش، راز نهفته‌ای را که در ایمان و اسلام است، آشکار نماید و این، مدعای ما در مسأله تحقیق است. نگارنده در نخستین بخش، به مفهوم کاوی برخی عناوین و اصطلاحات کلیدی در رابطه با امنیت می‌پردازد و در بخش دوم، بحثی را به میزان اهمیت مسأله امنیت در اسلام اختصاص داده و در بخش سوم، به ارائه مدل و الگوهای تئوریک در مکتب اسلام پرداخته است.

نویسنده، توجه به دو نکته را لازم می‌داند: یکی اینکه مقاله حاضر، هر چند در مقام پاسخ به شبهات نیست، اما تلویحاً و به دلالت تضمنی، به این حقیقت دست می‌یابد که چنین دینی، طبعاً نمی‌تواند خاصیت و طبیعتی غیر از امنیت داشته باشد که خود، پاسخی است به آنان که آن را به غرض یا به غلط، دین خشونت معرفی می‌نمایند.

نکته دیگر این است که اسناد روایات این بحث، اگرچه به‌طور عموم، مربوط به همه معصومین علیهم‌السلام است، اما به‌طور ویژه‌ای در بخش آخر به راهبردهای جاوید حضرت ثامن الائمه علیه‌السلام مزین گردیده است.

واژگان کلیدی: امنیت، اسلام، ایمان، بهداشت روانی، امنیت اجتماعی، امنیت اقتصادی.

مقدمه

سخن نخست، در چرایی انتخاب عنوان است. علت انتخاب این عنوان، التفات به نکته پوشیده‌ای هست که دست کم برای نگارنده وجود دارد و آن، شفافیت موضوعی است که در مفهوم اسلام و ایمان وجود دارد.

اسلام (چنانکه خواهیم دانست)، به معنای تسلیم کامل امر الهی در بُعد اعتقادی و سالم ماندن دیگران، از دست و زبان شخص مسلمان است، دقیقاً نظیر همان چیزی که برای ایمان قائل هستیم.

آنچه از مفهوم انتزاعی این معنا بر می‌آید این است که، دینی که با خمیرمایه «سلم» به معنای صلح است یا با جانمایه «امن» که نوید دهنده امان و آرامش روان است، طبعاً و ذاتاً نمی‌تواند با خشونت، رابطه‌ای مستقیم و مثبت داشته باشد.

با این وجود، نیازمند دستورالعمل مدوئی هستیم که به مثابه یک منشور امنیت اسلامی، امت اسلام را به زیست توأم با آرامش و امنیت رهنمون سازد. این مهم، با اینکه در مجموعه روایات صادره از معصومین علیهم‌السلام مندرج است و از آنها بهره‌گیری نیز شده است، لیکن نظر به انتظام ویژه‌ای که در آموزه‌های رضوی علیه‌السلام وجود دارد، آن را محور سخن قرار داده‌ایم.

الف. مفهوم کاوی چند عنوان

۱. مفهوم امنیت

کلمه امنیت و ایمنی، به لحاظ شیوعی که در کاربرد زبانی دارد، نیاز به ترجمه تحت‌اللفظی ندارد جز برای کسانی که بخواهند معادل آن را، در زبان دیگری بدانند.

با این حال، به معنای آن در بعضی از منابع، اشاره می‌کنیم:

«کلمه امنیت، ریشه در واژه «امن» از زبان عربی دارد و به معنای در امان و آسایش بودن، مصونیت از خطر و ترس و آرامش خاطر می‌باشد.

واژه «امن»، یعنی بی‌گزند و بی‌آسیب و دارای آرامش. امنیت هم، یعنی بی‌گزندی و بی‌آسیبی یا حالتی که در آن گزند و خطر و آسیب راه ندارد و آرامش در آن برقرار است و مرادف آن در زبان انگلیسی، واژه Security است.^۱

مفهوم Security، مرادف امنیت در زبان عربی و فارسی است. در تعریف آن گفته شده است: در لغت، حالت فراغت از هر گونه تهدید یا حمله و یا آمادگی برای رویارویی با هر تهدید و حمله را گویند. در اصطلاح سیاسی و حقوقی، در معنای امنیت فردی، امنیت اجتماعی، امنیت ملی و بین‌المللی به کار برده می‌شود، و در مجموع، چنین به دست می‌آید که مدلول لفظی امنیت در زبان فارسی، مفهوم «آسوده‌خاطری» است. در این معنا، پیامبر اعظم ﷺ به نکته‌ای روان‌شناختی اشاره نموده و فرموده است: «أَمْنُكَ مَنْ عَتَبَكَ» (پاینده، ۱۳۸۲، ۲۶۴)؛ یعنی آن کسی که با تو پرخاش نمود، خاطرت را از خود آسوده ساخت.

امنیت، هر چند بسته به متعلقش که به آن نسبت داده می‌شود، متفاوت با همگون‌های خود می‌شود، لیکن در مجموع، حالتی است در انسان که نشأت گرفته از وضعیتی روحی و در جهت مقابل استرس و اضطراب قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، بیرون رفتن از حالت تعادل روحی را استرس می‌نامند و در حالت تعادل بودن، امنیت نام دارد.

بنابراین، امنیت به عامل خود می‌نگرد. گاهی عامل آن، امر طبیعی صرف است مانند ترس از وقوع زلزله و رانش زمین و آتشفشان و برخورد سنگ‌های آسمانی یا رعد و برق‌های مهیب و یا سیل و طوفان و امثال اینها و گاهی نیز، تابع عامل خودی و درونی، تعادل روحی انسان تهدید می‌شود و دچار هراس و ناامنی نسبت به وقوع حادثه ناگواری می‌شود که گویی در آینده نزدیک به سراغ او می‌آید، چه آنکه این اندیشه واقعیت داشته باشد یا توهم باشد و گاهی نیز، تابع عوامل انسانی غیر است مانند

۱. امنیت. [آنی ی] [ازع، حامص] بی‌خوفی و امن. (غیاث اللغات) (آندراج). بی‌بیمی. (فرهنگ فارسی معین). ایمنی. (مؤید الفضلاء). || (۱) جای امن. (آندراج). || (مص) ایمن شدن. (ترجمان مهذب عادل بن علی) (فرهنگ فارسی معین). در امان بودن. (فرهنگ فارسی معین)؛ امنیت دادن؛ راحت و آسوده و بی‌بیم گرداندن: مملکت را امنیت داده است (ر.ک: دهخدا، ذیل کلمه امنیت).

هراس از شیخون دشمن و تهاجم او، یا ترس از ناکام شدن و محرومیت و اخراج از کارگاه و یا ترس از نوعی آسیب مالی، جانی، آبرویی و امثال اینها است. بر این اساس، امنیت به چندین متعلق وابسته می‌شود، همچون روانی، فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و امنیت ملی و خارجی، امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی. همچنین، می‌توان از مباحثی در جهت مقابله با عارضه ناامنی، اعم از عوامل تهدید انسانی و غیر انسانی و مسائل دفاع غیر نظامی، برای استقرار امنیت و نیز مسائل پیشگیری از تهدید امنیت جانی در فرد، همچون بهداشت تن و روان بحث کرد، اما آنچه در این مختصر خواهد آمد، گوشه‌ای از همه این قلمرو است و نه تمام موضوع.

کدام امنیت؟

نظریه امنیت، بر حسب تعریفی که از انسان ارائه می‌دهیم، متفاوت می‌شود. در مکتب‌های ماده‌گرایی که انسان را فقط موجودی مادی می‌بینند، امنیت متوجه حفظ منافع و جذب و جلب لذات جسمی است، اما در مکتب انبیای الهی که انسان را مرکب از جسم و روح می‌دانند، امنیت متوجه شکوفایی استعدادهای انسان با محوریت عقل، به‌عنوان پیامبر باطنی می‌شود.

«در امنیت دینی، انسان در تمام اعمال، رفتار و گفتار و کردار خویش، نه تنها دنیا را می‌بیند، بلکه آخرت را هم می‌بیند. نه تنها تهدیدهایی را که متوجه دنیایش می‌شود، مدّ نظر قرار می‌دهد و برای آنها چاره اندیشی می‌کند، بلکه تهدیدهایی را هم که متوجه آخرتش می‌شود، مورد توجه قرار می‌دهد و برای آنها هم چاره‌جویی می‌کند. مراقب است که در این دنیا، آخرتش صدمه نبیند. این انسان، حتی اگر به بدن هم می‌پردازد، به عنوان تکلیف شرعی می‌پردازد، زیرا بدن، مرکب روح است. اگر روح بخواهد به تعالی برسد، باید از مرکبی به نام بدن استفاده کند» (لکزایی، ۱۳۸۹، ۱۰). با توجه به این مطلب، امنیت اسلامی، فرایندی است که در خلال آن، از عوامل بقای عزّتمند انسان حفاظت می‌کنند. در الگوی امنیت اسلامی، اگرچه با منفعت مادی و لذّت مخالفتی نمی‌شود، بلکه با آن سازگاری هم دارد، لیکن در آن برای لذّت

اصالتی قرار داده نشده است و این اسلام، همان اسلامی است که امام خمینی علیه السلام آن را اسلام ناب محمدی نامید (امام خمینی، ۱۳۶۸، ۸/۲۱).

۲. مفهوم اسلام و ایمان

امیرالمؤمنین علی علیه السلام، در رابطه با اسلام می‌فرماید:

اسلام تسلیم است و تسلیم، مبتنی بر یقین می‌باشد و یقین برخاسته از تصدیق است، تصدیقی که به اقرار منتهی گردد و اقرار نیز به عمل بینجامد [یعنی انجام وظایف و تکالیفی که شخص برعهده خود می‌بیند].

در رابطه با ایمان نیز، شمار زیادی از روایات، تعریف‌های همانندی دارند که به یک نمونه در این مقام اشاره می‌کنیم:

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام می‌گوید: طی نامه‌ای به ایشان، از مفهوم ایمان سؤال کردم. امام علیه السلام در جواب من نوشتند:

ایمان اقرار زبانی و عقیده قلبی و عمل بدنی است. ایمان تار و پودی درهم بافته است همانند یک خانه، چنانکه اسلام هم، خانه‌ای به‌شمار می‌آید در مقابل کفر، که آن هم خانه‌ای محسوب می‌شود. بر این اساس، گاهی می‌شود که شخصی پیش از آنکه مؤمن باشد، مسلمان باشد، ولی عکس آن نمی‌شود؛ چون که اسلام قبل از ایمان است، اما با ایمان مشترک است. از این رو، می‌بینیم وقتی کسی معصیت کبیره‌ای مرتکب شد، از ایمان خارج می‌شود، اما عنوان مسلمان از او ساقط نمی‌شود. این شخص، اگر توبه کند و آمرزش بخواهد، دوباره به خانه ایمان باز می‌گردد و چیزی جز نفی ارکان دین و حلال شمردن محرّمات قطعی، او را از جرگه مسلمانان خارج نمی‌کند...^۲

۱. «الإسلام هو التسليم والتسليم هو اليقين واليقين هو التصديق والتصديق هو الإقرار والإقرار هو العمل والعمل هو الأداء... (ر.ک: برقی، ۱۳۷۱، ۲۲۲/۱).

۲... والإيمان هو الإقرار باللسان وعقد في القلب وعمل بالأركان والإيمان بعضه من بعض وهو دار وكذلك الإسلام دار والكفر دار فقد يكون العبد مسلماً قبل أن يكون مؤمناً ولا يكون مؤمناً حتى يكون مسلماً - فالإسلام قبل الإيمان وهو يشارك الإيمان فإذا أتى العبد كبيرة من كبائر المعاصي أو صغيرة من صغائر المعاصي التي نهى الله عز وجل عنها كان خارجاً من الإيمان ساقطاً عنه اسم الإيمان وثابتاً عليه اسم الإسلام فإن تاب واستغفر عاد إلى دار الإيمان ولا يخرج إلى الكفر إلا الجحود والاستحلال... (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ۲۷/۲).

التفات به التزامی که در ایمان و اسلام، به عقیده و عمل هست و تصویری که امام علیه السلام از اسلام و کفر به عنوان خانه (مکان دارای حصار امن) نمودند، گویای موقعیت امنی است که اسلام همانند ایمان، واجد آن است.

در رابطه با امنیت و امانیت اسلام، همین بس که صرف ابراز کلمه شهادتین، به گوینده خود مصونیت جانی، عرضی و مالی می‌دهد و کسی حق تعرض به او را ندارد. در این راستا، احادیث بسیاری از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و پیشوایان بزرگ دینی، در رابطه با کفایت ابراز کلمه توحید و اقرار به نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله وجود دارد که برای صدق عنوان مسلمان بر شخص، آن را کافی دانسته و همه امتیازهای اسلام را برای چنین شخصی معتبر شمرده‌اند. برای نمونه، به دو روایت (یکی از عامه و دیگری از امامیه)، اشاره می‌شود:

عباده بن صامت، از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: هر کسی که گواهی دهد به این که خداوند، یکتا و بی‌شریک است و محمد، بنده و پیامبر او است و عیسی، بنده و رسول الهی و کلمه خدا است که بر مریم القا گردیده و روحی از او است و این که بهشت و دوزخ حق است، خداوند او را با هر عملی که دارد وارد بهشت می‌گرداند (تسخیری، ۱۴۲۷ هـ.ق)

سماعه، از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که پرسیدم آیا ایمان و اسلام با هم تفاوت دارند؟ فرمود: ایمان تحت عنوان اسلام می‌آید، ولی اسلام زیر عنوان ایمان نیست. گفتم: برایم هر دو را توصیف کنید. فرمود: اسلام عبارت است از گواهی به یگانگی خداوند و باور داشتن رسالت پیامبر اسلام؛ با همین قدر، خون‌ها حفظ می‌شود و ازدواج و میراث جریان می‌یابد و [احصای] جماعت مردم، بر مبنای ظاهر آن است... (کلینی، ۱۴۰۷، ۲/۲۵) و نظیر این بیان در تعریف ایمان نیز، از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

۱. «عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانِ، أَمْمَا مُخْتَلِفَانِ، فَقَالَ: إِنَّ الْإِيمَانَ يُشَارِكُ الْإِسْلَامَ وَالْإِسْلَامَ لَا يُشَارِكُ الْإِيمَانَ، فَقُلْتُ: فَصِفْهُمَا لِي، فَقَالَ: الْإِسْلَامُ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالتَّصْدِيقُ بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِهِ حَقَّقَتِ الدَّمَاءَ وَعَلَيْهِ جَزَتِ الْمَنَاجِحُ وَالْمَوَارِيثُ وَعَلَى ظَاهِرِهِ جَمَاعَةُ النَّاسِ».

«الإيمان اعتقاد بالجنان وإقرار باللسان وعمل بالأركان» (امام صادق عليه السلام، ۱۳۶۰، ۴۲۶):
ایمان اعتقاد به قلب و اقرار به زبان و عمل به ارکان و جوارح است.
نتیجه این که مفهوم امنیت، هم در اسلام و هم در ایمان، به گونه مساوی وجود دارد.

ب. اهمیت امنیت از نظر اسلام

در این قسمت، دنباله بحث را در ارتباط با اهمیت مسأله، با حدیثی که شیخ صدوق در کتاب *من لایحضره الفقیه* آورده است، پی می گیریم.
پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در حدیثی طولانی که طی آن سفارش های گران قیمتی به علی بن ابی طالب علیه السلام می کند، می فرماید: مسلمان کسی است که سایر مسلمانان از دست و زبان او سالم بمانند، یعنی نسبت به تعدی و تجاوز و تعرض او در امان باشند و احساس آرامش داشته باشند.
چنانکه می بینیم از نظر پیامبر صلی الله علیه و آله، اسلام عین امنیت و امانیت است. اما در رابطه با میزان اهمیتی که امنیت از نظر مکتب انسان ساز اسلام دارد، از دقت در آیات قرآن و روایات ماثور نبوی و ائمه اطهار علیهم السلام، چنین بر می آید که دین روی امنیت به عنوان یکی از ارکان مهم و اساسی تمرکز نموده است.
امام صادق علیه السلام، امنیت - به طور مطلق - را، از ارکان اصلی سبک زندگی مطلوب دینی می داند:

عَنْهُ (أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ)، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ قُتَيْبَةَ الْبَصْرِيِّ، عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْجُهَنِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: خَمْسٌ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ لَمْ يَهْنَأْ بِالْعَيْشِ، الصَّحَّةُ وَالْأَمْنُ وَالْغِنَى وَالْقَنَاعَةُ وَالْأَنْبَسُ الْمُؤَافِقُ (برقی، ۱۳۷۱، ۹/۱).

امام می فرماید زندگی بدون اینها - که امنیت دومین آنها است - گوارا نمی شود و از اینجا درمی یابیم که امنیت، هر چند هدف غائی تلقی نمی شود، اما یک هدف مهم بین

۱. «رَوَى حَمَّادُ بْنُ عَمْرٍو وَأَنَسُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ - عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام - عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ لَهُ: يَا عَلِيُّ... وَالْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ يَدِهِ وَلِسَانِهِ» (ر.ک: ابن بابویه، ۱۴۱۳، ۳۶۲/۴).

راهی است که تحقق هدف غائی و اهداف کوچکتر، جز با آن میسر نیست. جالب‌تر از آن قرآن کریم است که حاصل تلاش برای استقرار دین و حاکمیت آن را، به‌دست آمدن امنیت دانسته، آنجا که می‌گوید:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (نور/۵۵)؛ خداوند به کسانی که شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها، خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آنچنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقاند.

۱. ملاحظه

آنچه از این آیه برداشت می‌شود، در نظر اول، منبع و منشأ امنیت است که به تعبیر قرآن، در اثر ایمان خالص به‌دست می‌آید. با این حال در نظر دوم، تشویق به امنیت و تأیید آن به عنوان هدف است؛ یعنی تشریح اسلام برای برقراری امنیت است که در واقع، بزرگترین نعمت الهی بر مؤمنان است.

در قرآن کریم (فتح/۲۶)، می‌خوانیم ﴿... فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى﴾؛ خدا وقار و اطمینان خاطر بر رسول خود و بر مؤمنان نازل کرد و آنان را با کلمه (اخلاص و مقام) تقوا، ملازم کرد.

رهبر معظم انقلاب (حفظه الله)، به همین موضوع اشاره دارد، آنجا که می‌فرماید: «خدای متعال، فتح مسلمانان را برای پیغمبر و برای مردم، به صورت یک نعمت بزرگ معرفی می‌کند؛ به‌عنوان یک نعمت بزرگ، نزول سکینه الهی را بر جامعه اسلامی ذکر می‌کند. سکینه یعنی آرامش، یعنی اطمینان، یعنی آن طمأنینه‌ای که وجود دارد. یک وقت در میان یک ملتی تلاطم هست، آرامش وجود ندارد؛ همه نسبت به هم بدبین، همه نسبت به یکدیگر ستیزه‌گر؛ دستگاه‌های حاکم در مقابل مردم، مردم در مقابل دستگاه‌های حاکم؛ یک چنین کشوری که دارای امنیت نباشد،

نمی‌تواند در علم، در اقتصاد، در صنعت، در عزت ملی، خودش را به پیش و به جلو بکشد؛ اما وقتی استقرار و امنیت و آرامش در یک کشور بود، ملت فرصت پیدا می‌کند که آمادگی‌های خود را، استعدادهای خود را بروز دهد»^۱.

نظر به اهمیت موضوع امنیت برای ابناء جامعه، امام علی علیه السلام آن را در رأس اهداف حکومت قرار داده، در باب ضرورت امام برای جامعه به عنوان مهم‌ترین موضوعی که قبل از هر چیز برای مردم لازم است، به این موضوع اشاره می‌کند و می‌فرماید:

«برای مردم، حاکمی لازم است، چه نیکوکار و چه بدکار؛ تا آنکه مؤمن در عرصه حکومت او به راه حقیقت ادامه دهد و کافر، بهره‌مند از زندگی گردد و خدا هم روزگار مؤمن و کافر را در آن حکومت به سر آرد و نیز، به وسیله آن حاکم، غنائم جمع گردد و به توسط او، جنگ با دشمن سامان گیرد و راه‌ها به سبب او امن گردد و در امارت وی، حق ناتوان از قوی گرفته شود، تا مؤمن نیکوکار راحت شود و مردم، از شر بدکار در امان بمانند» (سیدرضی، ۱۳۸۸، ۳۶).

۲. تأمل

نکته‌ای که نیاز به تأمل دارد این است که نعمت‌های الهی دو نوعند: یک نوع آن پیدا و آشکار است مانند تمام موهبات زمینی و دریایی و فضایی که در اختیار داریم. نوع دوم، نعمت‌های پنهانی هستند که فقط در صورت سلبی، چهره آشکار می‌کنند، مانند مسأله امنیت و عافیت، چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «نِعْمَتَانِ مَجْهُولَتَانِ، الْأَمْنُ وَالْعَافِيَةُ» (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ۴۷۲/۲)؛ دو نعمت، شناخته شده نیستند: امنیت و سلامت.

اصولاً هر چیزی که زیاد در اختیار باشد، قدر آن مجهول است، به خصوص آنکه انسان یا هر موجود زنده دیگر، در آن غوطه‌ور باشد، چون آب برای آبزیان و هوا برای هوازیان، که گرچه مدام در اختیارند، لیکن معمولاً نامحسوس‌اند؛ این دو نعمت هم همین‌طورند، زمانی پی به وجود آنها برده می‌شود که وجود نداشته باشند. البته، بیان خواهیم کرد که امنیت، یک عنوان جامع است که شکل‌ها و انواع زیادی

۱. پایگاه اینترنتی دفتر حفظ آثار مقام معظم رهبری:

را شامل می‌شود، مثل امنیت اخلاقی - روحی، امنیت فردی - اجتماعی، امنیت سیاسی - اقتصادی، امنیت داخلی (ملّی) - بین‌المللی و اطلاق در کلمه امن، همه این موارد را در بر می‌گیرد.

حال این سؤال مطرح می‌شود که دین، اگر امر اخلاقی باشد، فقط می‌تواند امنیت اخلاقی و روانی را تضمین کند، آن هم به شرط تدبیر کامل و خالص. پاسخ این است که آری، اما در واقع تمام آنچه از انسان سر می‌زند و صبغه خاص می‌گیرد، امر اخلاقی است، حتی امور سیاسی و اقتصادی و قضایی و حقوقی، زیرا دین به وجود آورنده نظام زندگی در همه ابعاد آن است و این نظام، به دلیل آنکه از مصدر قدسی الهی صادر شده، می‌تواند به خوبی، کنترل صادرات افعالی و حتی ذهنی انسان را به دست گیرد. البته، این یک پاسخ کوتاه و ضروری در مقدمه بحث است و تفصیل آن به کاوش در ماهیت دین و تعالیم آن نیاز دارد، که خود یک مقاله مفصل است.

۳. خاستگاه امنیت از نظر مکتب اسلام

قرآن، نتیجه ایمان و معرفت را امن و امان دانسته است:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ (انعام/۸۲).

(آری) آنها که ایمان آوردند و ایمان خود را با شرک و ستم نیالودند، ایمنی تنها از آن آنها است و آنها هدایت یافتگانند!.

امنیت، به جز آنچه ناخواسته و یا به وسیله حکومت تأمین می‌شود، توسط خود فرد نیز ممکن است حاصل شود؛ این نوع امنیت، امر روانی و معنوی است که از طریق مراقبه و ریاضت و سلوک مراتب عرفانی به دست می‌آید و در واقع، اصل امنیت همین است.

امام علی علیه السلام، تشیع و تمسک به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را، منشأ امنیت از این نوع می‌داند:^۱

۱. «وَعَنْهُ (الْحَسَنُ بْنُ طَرِيفٍ)، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ، عَنْ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: يَخْرُجُ أَهْلُ وَلَايَتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ قُبُورِهِمْ مُشْرِقَةً وَجُوهُهُمْ، مَسْتُورَةٌ عَوْرَاتُهُمْ، آمِنَةً رُوعَاتُهُمْ، قَدْ فَرَّجَتْ عَنْهُمْ الشَّدَائِدَ، وَسَهَّلَتْ لَهُمُ الْمَوَارِدَ. يَخَافُ النَّاسُ وَلَا يَخَافُونَ، وَيَحْزَنُ النَّاسُ وَلَا يَحْزَنُونَ، وَقَدْ أَعْطُوا الْأَمْنَ وَالْأَمَانَ، وَانْقَطَعَتْ عَنْهُمْ الْأَحْزَانُ...» (حمیری، ۱۴۱۳، ۱۰۲).

ولایت مداران ما، روز قیامت در حالی محشور می‌شوند که چهره‌شان درخشان، عورت‌هاشان پوشیده، هراس به ایمنی تبدیل شده، سختی‌ها رفع شده، درگاه‌ها / آبراه‌ها تسهیل گردیده‌اند؛ مردم می‌ترسند، اما اینان نمی‌ترسند، مردم اندوهگین‌اند و اینان نه، هم در این حال امنیت و امان به آنان داده شده و هرچه عامل اندوه باشد، از اینان سلب گردیده است.

همچنین، مفاد آیه شریفه ۸۲ سوره انعام، که ذکر آن گذشت، علاوه بر این که به مطلق امنیت اشاره دارد، به منشأ فردی حصول امنیت توجه دارد و آن را، نتیجه ایمان خالص و بی‌شائبه می‌داند.

با همه آنچه در اهمیت امنیت ذکر شد، نوع دیگری از امنیت هست که مذموم تلقی شده و آن، احساس ایمنی از بازخواست و ترفند خدا در گرفتن خاطیان است، چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود: گناهان کبیره عبارتند از: ناامیدی از آسایش و رحمت خدا و ایمن شدن از ترفند او.^۱

نگارنده، به دلیل گستره دامنه‌ها در این مقوله، نمی‌تواند وارد همه بخش‌های امنیت شود. از این رو، در ادامه به دلیل اهمیت بیشتر موضوع، زاویه اجتماعی را مورد توجه قرار می‌دهد.

۴. امنیت اجتماعی

مفهوم امنیت اجتماعی، یک کلی است که بر دو نوع امنیت صادق است: امنیت خارجی و امنیت داخلی.

امنیت اجتماعی خارجی، به معنی حراست از افراد جامعه و ملت یک کشور، در برابر تهدیدهای خارجی است و نقطه مقابل «تهدید» به‌شمار می‌رود، هر کشوری که

۱. «عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: الْكِبَائِرُ الْقُتُوبُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَالْيَأْسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ وَالْأَمْنُ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ۲/۲۸۰)؛ همچنین در حدیث دیگر نظیر آن وارد شده است:

عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَالِ، قَالَ: شَهِدْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَاسْتَقْبَلَ الْقَبْلَةَ قَبْلَ التَّكْبِيرِ وَقَالَ: اللَّهُمَّ لَا تُؤَيِّسْنِي مِنْ رُوحِكَ وَلَا تَقْطَعْ عَنِّي مِنْ رَحْمَتِكَ وَلَا تُؤْمِنِّي مَكْرَكَ «فَإِنَّهُ لَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ»، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، مَا سَمِعْتُ بِهَذَا مِنْ أَحَدٍ قَبْلَكَ، فَقَالَ: إِنَّ مِنْ أَكْبَرِ الْكِبَائِرِ عِنْدَ اللَّهِ الْيَأْسَ مِنْ رُوحِ اللَّهِ وَالْقُتُوبَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَالْأَمْنُ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ (کلینی، ۱۴۰۷، ۲/۵۴۵).

بتواند تهدیدهای بالقوه و بالفعل را از میان بردارد، به آسایش و امنیت رسیده است. «واژه امنیت، ابتدا در ادبیات سیاسی آمریکا متداول شد. بعد از تغییرات مهمی که پس از جنگ جهانی دوم در سیاست بین‌الملل پدید آمد، باعث شد تا این مفهوم نیز، هر چه بیشتر کارآیی پیدا کند» (آشوری، ۱۳۵۱، ۳۸).

امنیت اجتماعی داخلی نیز، دارای اقسامی است: برونی و درونی. شاخه برونی از مبحث ما خارج است و اقتضای بحث مستقلاً دارد.

امنیت اجتماعی داخلی درونی، آن چیزی است که از درون خود شخص، در اثر شناخت و آگاهی و درک حقایق حاصل می‌شود و برای استقرار آن، نیازی به عامل انسانی یا شنود الکترونیکی یا فتوگرافی و نظایر آن نیست. مثلاً گاهی گفته می‌شود: فلان کشور، نیروی مسلح انتظامی ندارد و یا محاکم قضائی آن، خلوت است و آنگاه که به بررسی اوضاع فرهنگی و اخلاقی مردم آن می‌پردازیم، می‌بینیم که مردم آنجا مقررات شهری و اجتماعی را - به تمام و کمال - رعایت می‌کنند، یعنی جامعه‌ای است فرهنگ‌مدار؛ هر کس به حق خود قانع و آشنا است و کسی به حریم دیگری تجاوز نمی‌کند تا نیازی به جلب و تقاص و کیفردهی خاطی و متجاوز باشد.

به همین خاطر در مکتب اسلام، به کسی که آن را پذیرفته و ملتزم به آن باشد «مؤمن» گفته می‌شود و بنا به عقیده بعضی از بزرگان، ایمان یک واحد مرکب از سه بخش زبانی، قلبی و اندامی است، به گونه‌ای که اگر یکی مفقود باشد، عنوان ایمان بر آن صدق نمی‌کند و با وجود این سه بخش، ایمان تضمین‌کننده امنیت خواهد بود؛ چه آنکه ایمان، مشتق از «أَمَنَ» است، یعنی آرامش و نبود استرس و اضطراب. بر این اساس، می‌توان امن و امان را ثمره ایمان دانست، چنانکه روایاتی به این معنا اشاره دارند:

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: خدا ایمان را از اسم خود (مؤمن، یعنی امان دهنده) مشتق ساخته... و ایمان را برای خواستارانش عزت و برای واردان، قلعه امن و امان قرار داده است (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲، ۲۴۹).

امام صادق علیه السلام، ایمان را سبب بازدارندگی شخص از آزار و رنج دیگران دانسته است. ابوحمزه می‌گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌گفت: مؤمن کسی است که همسایه

او، از تنش او در امان باشد. گفتم منظور از تنش او چیست؟ فرمود: ستم و خشمش.^۱ حتی از این نیز برتر، زمانی است که یک فرد به قدری از نظر سلامت و درستی ظاهر و باطن کامل باشد، که مردم او را بر مال و جان (ناموس) شان امین بدانند.^۲

بر این مینا، می توان یکی از ابعاد بارز معنای کلمه «مؤمن» را، امنیت بخشی دانست؛ بدین معنا که خلاق از وجودش در آسایش اند و طبیعی است زمانی که یک جامعه - با تمام افرادش - در چنین مرحله ای از آراستگی اخلاقی و رفتاری باشد، امنیت به معنای واقعی بر آن حاکم خواهد بود. نتیجه این که، امنیت اجتماعی در مرتبه بعد از امنیت فردی است، یعنی در ابتدای راه باید اخلاق برین و به عبارتی، فضیلت های اخلاقی در شخص اوج بگیرد و ملکه (فرهنگ) شود تا عنصر شایسته و زینده ای برای جامعه برین و آراسته به امنیت گردد.

بدیهی است، وجود یک عنصر ناشایست در جامعه، آن را متهم و ناامن می کند، چنانکه فقط یک لکه آلودگی، لباس گران قیمتی را از اعتبار و ارزش می اندازد. بدین ترتیب، امنیت اجتماعی زمانی است که همگی افراد جامعه، نسبت به آموزه های دین و احکام آن التزام عملی داشته باشند و مقررات اخلاقی را که موجب نظم و انضباط اجتماعی است، چونان یک فرهنگ رعایت کنند.

ج. الگوهای تئوریک امنیت

۱. امنیت مطلوب در مدل های اخلاقی

مدل های اخلاقی انسان اعم از مادی و الهی، به لحاظ نوع منشی که از مکتب خود می گیرد، به چند صورت ارائه می شوند، همچون حیوانی، شیطانی، سبعی؛ و از اینها برخی هم ترکیبی از دو مدل یا بیشتر هستند؛ تنها یک نوع از میان آنها، مدلی است که انسان به عنوان موجود عقلانی آن را دارا است (لکزایی، ۱۳۸۹، ۱۲).

۱. باسناده عن أبي حمزة، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: «المؤمن من آمن جازة بوائقه» قلت: وما بوائقه؟ قال: «ظلمة وعشمه» (کلینی، ۱۴۰۷، ۴/۷۶۰)

۲. «وقال عليه السلام: المؤمن الذي يأتمنه المسلمون على أموالهم وأنفسهم» (ر.ک: ابن بابویه، ۱۳۹۸، ۲۰۵)

بنا بر این، در یک نگاه استقرایی به نوع انسان، چند نوع انسان به نظر می‌آید: حیوان صفت، درنده خو، شیطان صفت، شهوت گرا و انسان عقل گرا که مدل مطلوب ما است.

اکنون باید دید امنیت مطلوب، در چه قالب‌هایی نمود پیدا می‌کند و به عبارت دیگر، راز کار مستقیم و غیر مستقیم دخیل در تولید امنیت چیست.

یک. راز پوشی و پرهیز از فضولی در امور دیگران

راز پوشی، نخستین و اصلی‌ترین پایه امنیت در زندگی انسان است. راز، برای هر فردی عبارت از چیزی یا رخدادی در زندگی اوست که او همواره از برملا شدن آن واهمه دارد، زیرا یا پیامدهای شوم و ناگواری در پی افشای آن برای او می‌باشد و یا منفعتی در پوشیدن و کتمان آن است که اگر افشا شود، از بین خواهد رفت. مسلماً، انسان طوری آفریده شده است که علاوه بر آن که عمل می‌کند، عکس‌العمل هم نشان می‌دهد، خصوصاً اگر خود را در معرض زیان ببیند. بنابراین، وقتی صاحب راز متوجه شد که کسی راز او را برملا کرده است، از حیثیت خود دفاع می‌کند که ابتدایی‌ترین آن، یورش بر مهاجم است. طبیعی است چنین تصور کنیم که اگر قرار باشد هیچ فردی، راز هیچ احدی را نگه ندارد، دیگران نیز راز او را نگاه نمی‌دارند و در آن صورت، زندگی برای همگان سخت می‌شود؛ به همین خاطر است که در تعلیمات اخلاقی اسلام نکوهش شده است.

آن که عیب دیگران پیش تو آورد و شمرد بی گمان عیب تو پیش دیگران خواهد برد بر همگان روشن است که، هر کس در زندگی خود اشتباهاتی مرتکب شده است که دوست ندارد دیگران از آن مطلع شوند و سعی در پوشیدن آن می‌نماید. اسلام هم به خاطر بهداشت روان جامعه، از افراد حمایت می‌کند و کسانی را که سعی در افشای این گونه کارها می‌نمایند، به عذاب دردناک تهدید نموده (نور/۱۹) و یا تحت عنوان غیبت از آن نهی نموده و آن را به مرده خواری تشبیه کرده است (حجرات/۱۲).

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این رابطه می‌فرماید:

من أذاع فاحشة، كان كمبديها ومن غير مؤمناً بشيء، لم يممت حتى يركبه (ابن شعبه

حرانی، ۱۳۸۲، ۵۱): آن که کار بد را در بین مردم پخش کند، مثل کنندۀ آن است و هر کس مؤمنی را به چیزی سرزنش کند، نمیرد تا اینکه خود به همان دچار شود.

و امام رضا علیه السلام در حدیثی می فرماید:

«لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: سَنَةٌ مِنْ رَبِّهِ، وَسَنَةٌ مِنْ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَسَنَةٌ مِنْ وَلِيِّهِ، فَأَمَّا السَّنَةُ مِنْ رَبِّهِ فَكُتْمَانُ السِّرِّ وَأَمَّا السَّنَةُ مِنْ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَمُدَارَاتُ النَّاسِ وَأَمَّا السَّنَةُ مِنْ وَلِيِّهِ فَالصَّبْرُ فِي الْبِاسَاءِ وَالضَّرَاءِ» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲، ۵۱۹); هیچ مؤمنی واقعاً مؤمن نخواهد بود مگر آن که سه روش را از سه منبع دریافت کرده باشد: از خدا، رازپوشی را و از پیامبر، مدارا با مردم را و از امام و ولی خدا، شکیبایی در سختی ها و پریشان حالی را.

این حدیث، طرح زندگی سالم را بر سه پایه بنیان می نهد، اما جز آنچه از دلالت ظاهر آن می فهمیم، معنای انتزاعی دیگری به دست می آید که راز به زیستن را برملا می کند و آن، امنیت فردی است و در فرآیندی از آن، امنیت اجتماعی و به راستی، هرگز فکر کرده اید که اگر مردم، حریم آبروی یکدیگر را محترم نشمارند، چه آشوب و هرج و مرجی روی خواهد داد؟ اینجاست که معنای کلام گهربار امیر مؤمنان علیه السلام را درک می کنیم که فرمود:

«لو تكاشفتم، ما تدافتم» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۳۸۵/۷۷ و ۱۰): اگر بر اسرار یکدیگر واقف می شدید، حاضر به دفن همدیگر نمی شدید.

یعنی به جای اعتماد، بی اعتمادی و به جای محبت به یکدیگر، تنفر و به جای همبستگی، از هم گسیختگی جمعی و در نتیجه، ناامنی فردی و اجتماعی حاکم می شد؛ پس بهتر است که هیچ کس، در اسرار زندگی دیگری وارد نشود. شاعری حکیم در این زمینه می گوید:

چنان مستغرق احوال خود باش که از حال کسی ناید تو را یاد

این مضمون، برگرفته از سخن گهربار امیر المؤمنین علی علیه السلام است که فرمود:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ، طُوبَى لِمَنْ سَعَلَ عَيْبَهُ عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ (سید رضی، ۱۴۱۴، ۲۵۵).

البته، اتخاذ این روش کار آسانی نیست و در نخستین نگاه، نیازمند معرفت کافی

است، چنانکه امام رضا علیه السلام نیز آن را روش و سنت امام و ولی خدا می‌داند، لیکن برای کسی که خود را شیعه و پیرو راه و روش امامان معصوم علیهم السلام می‌داند، راهی رفتنی و آسان است، مخصوصاً اگر رمز صبر را از قرآن آموخته باشد که: ﴿الَّذِينَ إِذَا أَصَابْتَهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ﴾ (بقره/۱۵۶)، یعنی در حقیقت او چیزی را از دست نداده است، زیرا هم خود او و هم آنچه در اختیارش هست، از آن خدا می‌باشد.

دو. آسودگی از غوغاها

کناره‌گیری از غوغای پوچ جامعه و لب فرو بستن از قیل و قال بی‌فایده، یکی از ابزارهای مطمئن رسیدن به امنیت روانی است.

همان‌گونه که زبان در ارتباطات، نقش عمده‌ای ایفا می‌کند، افراد را با یکدیگر آشنا و از منویاتشان آگاه می‌سازد و شناخت متقابل می‌بخشد تا اعتماد را در بین مردم، حاکم و پیوند اجتماعی را برقرار سازد و بدین‌گونه، جامعه‌سازی کند و از این طریق، منافع را برای همگان از ناحیه یکدیگر تأمین نماید، عکس آن نیز وجود دارد؛ مثلاً توسط زبان، پیوندها از هم می‌گسلد و افراد، دشمن یکدیگر می‌شوند و مفسد بسیاری را دامنگیر فرد و جامعه می‌کند که روحشان را در پنجه آهنینی بفشارد و آرامش آنها را سلب نماید. نظر به همین رویدادها است که امام رضا علیه السلام از رخدادی این چنینی در حدیث زیر سخن می‌گوید:

«يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَكُونُ الْعَافِيَةُ فِي عَشْرَةِ أَجْزَاءٍ؛ تَسْعَةٌ مِنْهَا فِي اعْتِزَالِ النَّاسِ وَوَاحِدٌ فِي الصَّمْتِ» (ابن شعبه، ۱۳۸۲، ۵۲۴)؛ یعنی بر کنارگی و آسودگی از گرفتاری‌ها، ده بخش دارد که نه بخش در گوشه‌نشینی و کناره‌گیری از مردم و یک بخش دیگر آن، در لب فرو بستن است.

اصولاً مردم به طور طبیعی، آدم‌های کم حرف را دوست دارند و به او موقعیت می‌بخشند که خود، زمینه روی آوردن اعتمادهاست و در بیان پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان بزرگوارمان، بسیار از آن سخن گفته شده است. در حدیثی، امام رضا علیه السلام فرمود: همانا یکی از نشانه‌های فهم، بردباری و دانش است و خاموشی، دری از درهای حکمت؛

به‌راستی که خاموشی موجب جلب محبت و راهنمای هر خیر است.^۱ در این عبارت، امام علیه السلام خاموشی را دری از درهای حکمت، وسیله جلب محبت و راهنمای هر خیری دانسته‌اند. گویا سعدی بر اساس مضمون همین سخن گفته است: دو چیز طیره عقل است دم فرو بستن به وقت گفتن و گفتن به وقت خاموشی اما موضوع به همین خاموشی تنها مرتبط نیست. خاموشی، فقط می‌تواند یک دهم کل قضیه را تأمین نماید و نه دهم دیگر، در سایه کناره‌گیری از مردم به دست می‌آید و این، زمان خاصی است که امام آن را پیش‌بینی می‌کند که شرورهای جامعه، تو را به حال خود نمی‌گذارند و عدّه آنها، آن قدر زیاد است که برای در امان ماندن از آزارهای روحی‌شان، باید آنها را ترک کنی. اکنون، این سؤال مطرح است که آیا مراد امام علیه السلام، ترک کردن مردم به معنای رها کردن جامعه و تنهانشینی است یا در میان جامعه بودن و قطع ارتباط با آنها است، چنان که شاعری می‌گوید:

«با مردم زمانه، سلامی و والسلام»

و یا معنای مثبت‌تری دارد، به این معنا که کاری به کارشان نداشته باش و خیلی در بحرشان فرو نشو و تنها مراقب خود باش؟ البته، اگر بخواهیم به راز کار علمی آن پی ببریم، باید سراغ دانش جامعه‌شناسی برویم. در آنجا، مبحثی هست به نام تحوّل جامعه، که از نظر مسلک‌های مختلف جامعه‌شناسی (ساخت‌گرایی، پایه‌مدارگرایی، رفتارگرایی و...)، این موضوع و مسائل وابسته را مورد بررسی قرار می‌دهد، لیکن ما در اینجا به علل آن کاری نداریم و صرفاً به عنوان یک پدیده و یک عینیت بدان می‌نگریم. تحوّل گونه‌های مختلف دارد و تحوّل جامعه، همیشه به نفع همه نیست.

توجه به این نکته خالی از لطف نیست که هر وضعیت تازه‌ای، به لحاظ مبتنی بودن بر فلسفه خاص خود، گرایش به مسائل و عناصر مرتبط با خودش دارد و از آنها پشتیبانی کرده، نسبت به سایرین، کم‌مهر و بی‌مهر و یا در ستیز است. از این رو، باید

۱. «إنّ من علامات الفقه: الحلم والعلم: والصمت باب من أبواب الحكمة، إنّ الصمت يكسب المحبة، إنّه دليل على كلّ خير» (ابن شعبه، ۱۳۸۲، ۵۲۴).

مسأله مورد نظر را نیز، در هر سه وضعیت آن بپذیریم.

امیرالمؤمنین علیه السلام، در خطبه شانزده نهج البلاغه، مردم را به خانه‌گزینی و استتار در آن توصیه می‌کند.

مسئلاً این مورد، مانند مورد دو حدیث قبلی نیست، چه آن که با توصیه به خانه‌گزینی، امام علی علیه السلام تأکید بر امنیت کل جامعه دارد، یعنی «بهداشت روان جامعه».

مسأله اعتزال از مردم، یا به اصطلاح امروزی بریدن از مردم در بیان امام ضامن - به دلیل تعاقب آن با دوره اختناق پدر بزرگوار و جد عظیم الشان ایشان - چیزی در هر سه مقوله است، همان که امام صادق علیه السلام در اواخر عمر شریف خود آن را برگزیده بود. در حدیثی، راوی به امام صادق علیه السلام می‌گوید:

«(بابن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، انفردت عن الخلق): از مردم تنهایی گزیدی. امام در جواب او می‌گوید: «فسد الزمان وتغییرت الأخوان، فرأیت الانفراد أسکن للفؤاد»؛ زمانه فاسد شده و دوستان دگرگون شده‌اند، در این حال دیدم این تنهایی از خلق، دل را آرام‌تر می‌دارد» (مجلسی، همان، ۶۰/۴۷).

دقیقاً، مانند شناگری که ناگهان احساس می‌کند دریا به خشم آمده و طوفان به پا شده، او کناره‌گیری را بر می‌گزیند. در جامعه نیز همین طور است، به‌ویژه اگر آناشوی عقیدتی پدیدار شده باشد و گلیم چند رنگ جامعه را از هم دریده باشد و تو نیز، اگر در میان آنان باشی، همچون طعمه‌ای در میان درندگان تو را هم خواهند درید و کاری از پیش نخواهی برد، یقیناً بودن و ماندن در جمع، چیزی جز آشفتگی روان بر انسان نمی‌افزاید. پس، برای بهداشت روان فرد در چنین اوضاع و احوالی، راهی جز بریدن و به تنهایی پناه بردن باقی نمی‌ماند.

توضیح این که، مؤمن همیشه در این وضع نیست. این یک حرکت در تاکتیک است.

۲. ایمنی مادی

یکی از ویژگی‌های آفرینش انسان این است که خیلی زود با هر شرایطی (هر چند

که در ابتدا سخت باشد)، عادت می‌کند و شرایط جدید را به عنوان شرایط ثانوی خود می‌پذیرد که تداوم و استمرار آن، موجب تبدیل آن به خوی اصلی او می‌شود؛^۱ اما همیشه شرایط مستعد نیست تا انسان به زودی و آسانی بتواند با محیط دوم انس بگیرد، لذا تحمّل و تاب‌آوری لازم باید وجود داشته باشد. در غیر این صورت، با توجه به نبود امکانات و امکانات (مانند عناصر ترکیبی در یک فرمول شیمیایی) جز رشک، حسرت، حرص خوردن و عذاب روحی، عاید نمی‌شود.

از سوی دیگر، میل به توسعه، ترقی، تفوّق و بلندی، غنایابی، فزون‌خواهی به عنوان حسّ باطنی در نهاد هر انسانی است و عامل رشد او می‌باشد و این در صورتی است که وضعیت امشاج‌گونه زندگی بشری، به اضافه این حس‌های باطنی، حکم جست و خیزهای رقابتی در مسابقه جهانی زندگی را دارند که در واقع، رمز حرکت تاریخ است. با این حال، باید دانست که مسابقه نیز دانش خودش را دارد، چنان که بازی نیز قواعد خویش را دارد. از این رو، صرف داشتن این حس‌ها و عملگرهای روحی، چنان تضمینی نمی‌آفریند و بدون دستیابی به مهارت‌ها و دانش خاص آن، به نتیجه مطلوب نمی‌رسانند.

این مقدمه، برای آن است که بدانیم برای جلوگیری از پریشانی روان و از دست رفتن تعادل و کنترل در حداقل زندگی، بهتر است هر کس و هر گروهی در همان پله، ناحیه و دنیایی که قرار دارند، بمانند و به اصول بیندیشند و این، نکته روان‌شناختی جالبی است که پیامبر ﷺ و امامان بزرگوار ما بدان اشاراتی فرموده‌اند. مسأله، موضوع پایین دست و بالادست است. امام رضا علیه السلام، در بیانی شیوا و رسا همچون سایر امامان پیش از خود، چنین راهبردی را برای حفظ تعادل روحی و امنیت روانی افراد توصیه نموده‌اند:

«به آن که از تو در توانمندی پایین تر است نگاه کن، نه به آن که از نظر مکنّت و دارایی از تو بالاتر است. این مرام، تو را قانع تر می‌سازد و به تو، این سزاواری را می‌بخشد که افزونی یابی» (فقه الرضا، ۱۴۰۶، باب مکارم الاخلاق؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۳۶۷/۷۵).

۱. چنان که در رابطه با قبول بردگی و استضعاف (خود را ضعیف پنداشتن) برخی افراد یا اقوام خاص، در تاریخ شاهد بوده‌ایم.

یکی از عرفا نقل می‌کند: خداوند، اهل بهشت را طوری در جایگاهشان جای داده است که نمی‌توانند بالادست خود را ببینند و علی‌الدوام غصه بخورند و رشک مقام او را داشته باشند. هر کسی، پایین‌تر از خود را می‌بیند و دائماً خدا را شاکر است و در حالت رضامندی و خرسندی خاطر به سر می‌برد، لیکن اهل جهنم طوری هستند که هر کس مراتب خفیف‌تر عذاب دیگران را می‌بیند و نسبت به وضعیت عذاب خود، بیشتر عذاب روحی می‌کشد. آن بزرگ می‌گفت، شما هم بیائید بهشتی باشید در این زندگی و نه جهنمی، یعنی همواره فرودستان، کم‌مایگان، بی‌بضاعتان و فقرا را در نظر داشته باشید و با آنان دمخور و محشور باشید تا از وضعیت خود لذت ببرید و بر آنچه خداوند به شما داده، او را شاکر باشید، این مشی و مرام، سبب افزونی نعمت الهی نیز می‌شود، چه آن که خود فرموده است:

﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾ (ابراهیم ۷) و شاعر در این مضمون گفته است:

شکر نعمت، نعمت افزون کند کفر نعمت، از کفت بیرون کند

اما از همه مهم‌تر و جدای از زیاد و کم شدن نعمت، آنچه برای انسان اهمیت آنی دارد، مسأله امنیت روان و خاطر است که خارج از این راهبرد، امکان رسیدن به آن نیست و علاوه بر این که به آن نمی‌رسد، امکانات و امکانات (فرصت‌ها) موجود را هم، چه بسا از دست بدهد، یعنی مرتکب اعمال نسنجیده و نابجایی شود که به ایزوله شدن و محرومیت اجتماعی او منجر گردد، زیرا در چنان شخصی، دائماً آتش حسادت شعله می‌کشد و نسبت به زمین و زمان، خشمناک و معترض است و طبعاً، به طور ناخواسته رفتارهایی از او بروز می‌کند که اعتماد دیگران را نسبت به او سلب می‌نماید. در نهایت، روان‌پریشی، افسردگی و اضطراب دایمی به او دست می‌دهد و او را از هدایت زندگی عادی ناتوان می‌سازد.

۳. امان روحی

ما انسان‌های پرتلاش و پرجنب و جوش را همواره می‌ستاییم و عنوان پرجربزه به آنها می‌دهیم، زیرا این ویژگی را یک ارزش انسانی می‌شناسیم و حق هم همین

است، زیرا غریزه تفوق طلبی و برتری جویی جزء سرشت انسان است و لازمه آن، بروز تلاش در رفتار آدمی است تا بتواند در مسابقه برای زندگی پیش رود. در واقع، وجود چنین غریزه‌ای به عنوان یک قدرت روانی تلقی می‌شود که فی نفسه مطلوب است، اما نکته‌های باریک‌تر از مو، در چگونه استفاده کردن از این قدرت و هدایت آن است.

معمولاً به‌طور طبیعی، همه غرایز یا به عبارتی همه قدرت‌های روانی، همچون قدرت‌های طبیعی هستند و مسیری را می‌پیمایند که اولاً در دسترس باشد، ثانیاً آسان باشد و ثالثاً با ماهیت آن قدرت سنخیت داشته باشد، پس نباید انتظار آن را داشت که غرایز انسان به‌طور طبیعی، در همان کانال‌هایی بیفتند که عقل قدسی آن را دریافت و پیشنهاد نموده است.

بنابراین انسان‌ها، در راهیابی به مسیر عقلانی درست و منطبق با حقیقت، نیازمند کمک می‌باشند؛ کمک از «اولو الألباب» و «الراسخون فی العلم» که امامان معصوم علیهم‌السلام می‌باشند. به همین خاطر، حدیثی را از امام هشتم علیه‌السلام انتخاب نموده‌ایم که از جست و خیزهای بی‌کنترل این قدرت در روان آدمی، جلوگیری می‌کند، زیرا اگر این تلاش‌ها تعدیل نشده و کنترل و هدایت نیافته باشند، امنیت اجتماعی و بهداشت روان فردی را به مخاطره می‌اندازند و بدیهی است که در این صورت جز خستگی، سرخوردگی و فرسایش روان، نتیجه دیگری عاید شخص نخواهد گشت.

امام هشتم علیه‌السلام فرمود: یک مسلمان تا ده ویژگی را نداشته باشد، از خرد بالایی برخوردار نیست:

۱. مردم به خیر او امیدوار باشند.
۲. از بدی او در امان باشند.
۳. خیر اندک را از دیگران بسیار شمارد.
۴. خیر بسیار خودش را اندک شمارد.
۵. از مراجعات ارباب نیاز، دلگیر نشود.
۶. در طول عمر، از دانش‌آموزی دل‌مرده نگردد.
۷. درویشی را در پیشگاه خدا، از بی‌نیازی دنیوی بهتر بداند.

۸. در نظر او، خواری در برابر خدا، از قهر و غلبه در برابر دشمنش محبوب‌تر باشد.
۹. گمنامی را بیشتر از شهرت اجتماعی بخواد. و اما دهمین ویژگی؟! پرسیدند آن چیست؟ فرمود:
۱۰. هیچ کس را نبیند، مگر این که پیش خود بگوید او بهتر از من است (این حدیث ادامه دارد) (ابن شعبه، ۱۳۸۲، ۵۲۱).

۴. سلوک ایمانانه در پرتو اصول دهگانه

تأمل و دقت در بندهای دهگانه این حدیث - به‌ویژه آن گاه که از زاویه روان‌شناسی رفتارگرا بدان نگریسته شود - این فرامد را در اختیار می‌گذارد که با تمرکز روی این اصول، غریزه تفوق‌طلبی شخص مهار شده، زین پس دارای روانی رام و آرام و برکنار از آسیب طغیان‌های سرکش نفس خواهد بود. با این حال، بندهایی از این حدیث به لحاظ دلالت ویژه، سزاواری بیشتری برای توضیح دارد.

* مردم از بدی‌های او احساس امنیت داشته باشند (بند دوم). طبیعی است، افسار گسیختگی در آزار دیگران، جز این که موجب فشار روانی خود شخص می‌شود و عذاب وجدان اخلاقی او را فراهم می‌کند، در دیگران هم، عکس‌العمل روانی آنان را در پی دارد تا در اثر حس انتقام‌جویی، حساب خود را با او تصفیه نمایند که این امر، سبب روان‌پریشی دائمی شخص می‌گردد.

* بند سوم و چهارم، ناظر به امر روان‌شناختی اجتماعی، از نگاه پدیدارشناسانه است. امام نمی‌گوید به این امر تصنع کند، منظور امام نوع بینشی است که او بدان ارتقا یافته است و آن، به حس مسئولیت و انتظارات وی اشاره می‌کند. نتیجه قهری و طبیعی‌ای که از این دو بند متناظر می‌گیریم، کسب احترام متقابل شخص در جامعه، رسمیت یافتن نقش اجتماعی او و یافتن موقعیت رام و آرام و معتدلی است که به‌وسیله این بینش به‌دست آورده است. بدیهی است که، دغدغه زایدی در زندگی خود نخواهد داشت، زیرا همواره خود را طلبکار و دیگران را بدهکار نمی‌بیند تا دایماً ناراضی و ناخشنود باشد، بلکه بر عکس، او خود را از ادای وظیفه‌ای که در جامعه دارد، قاصر و در نهایت، خود را متواضع می‌بیند.

✽ شخص، احساس کمی، خواری و نرمی در رابطه خود با خدا داشته باشد و چنین احساسی را از احساس سلطه بر دشمن، خوش‌تر بداند (بند هشتم)؛ چنین ویژگی، اگر در شخص به جود بیاید، از درک و شناخت عمیقی نسبت به خود و خدا و جامعه خود و جهانی که در آن زندگی می‌کند خبر می‌دهد. یک همسنجی میان واقعیت خود و سایر واقعیت‌ها، می‌تواند به او مشی مناسب بدهد تا از انرژی‌های خود درست، به موقع، به اندازه و نشانه‌گیری شده استفاده کند. مسلماً چنین شخصی، خود به خود، در موقعیت روانی مطلوبی است.

✽ بند نهم این حدیث، از قدرت بسیار بالای روانی شخص آگاهی می‌دهد که با پس کشیدن مهار و لجام نفس سرکش، به سمت هدف طبیعی وحشی خود می‌باشد و الحق که، قدرت بسیار لازم است تا آن همه قدرت و انرژی را در اختیار بگیرد. این از یک سو و اما سوی دیگر، رابطه مستقیمی که این بند با موضوع بهداشت روان دارد، رازی است که در گمنامی وجود دارد. شهرت، همان مرتع سبز و خرمی است که دام نفس انسان به طور غریزی، هوای آن را دارد و به سمت آن تلاش می‌کند، گرچه فی نفسه عیبی ندارد، لیکن از ورزیدگی روانی، پالایش و لطیف شدن آن و دستیابی به سکان اراده و سلطه واقعی بر آن، انسان را باز می‌دارد. برعکس، در حالت گمنامی، انسان به همه این هدف‌ها به راحتی و بدون مزاحمت دیگران نایل می‌شود.

✽ بند دهم، علاوه بر این که عصاره همه بندهای پیش از خود تلقی می‌شود، به عنوان یک شاخص شناختی مطرح است. در این مرحله، تکامل معرفتی شخص به چنان درجه‌ای از خوش‌بینی نسبت به مردم می‌رسد که همه را بهتر از خود می‌بیند. طبیعی است که یک انسان، از نظر هویتی، همان کسی است که می‌پندارد و فکر می‌کند. بازتاب بیرونی متقابلی که خواهد داشت، برگشت همان حسن ظن به خودش می‌باشد، یعنی دیگران نیز با دیده خوش‌بینی به او می‌نگرند. در حقیقت، این مرحله همان چیزی است که در سلوک عرفانی از آن به «راضیه - مرضیه» یاد شده است. به تعبیر دیگر، او در فراخنایی در جهان زندگی می‌کند که می‌پسندد و می‌پسندند.

نتیجه‌گیری

در آغاز، بحث را با مفهوم کاوی و اینکه، مراد کدام امنیت است، شروع کردیم و آنگاه، به بیان اهمیت امنیت از نظر اسلام و خاستگاه آن از نظر مکتب اسلام پرداختیم. در یک نگاه کلی و عمومی به بحث، سه نوع امنیت را می‌توان در چشم‌انداز خود قرار داد: امنیت اجتماعی، امنیت اقتصادی یا مادی و امنیت روحی که در فاز دیگری از آن، تعبیر به بهداشت روانی نیز می‌شود، لیکن مورد بحث ما در این نوشتار قرار ندارد. در ادامه، تفاوت اخلاقی انسان‌ها و امنیت مطلوب در مدل‌های اخلاقی و قالب‌ها و الگوهای تئوریک امنیت را از نظر گذرانیدیم و از مطالبی همچون رازپوشی دیگران، آسودگی از غوغاها (آرامش باطنی)، ایمنی مادی و امان روحی سخن گفتیم و پایان این مقاله را، با نگاهی دوباره به حدیث رضوی علیه السلام، یعنی سلوک ایمانانه در پرتو اصول دهگانه، زینت بخشیدیم و بحث به پایان رسید.

کتاب‌نامه

۱. قرآن مجید.
۲. آشوری، داریوش، (۱۳۵۱)، دانشنامه سیاسی، چاپ پنجم. تهران، مروارید.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، (۱۳۹۸ق)، التوحید، تصحیح هاشم حسینی، قم، جامعه مدرسین.
۴. _____، (۱۴۰۶ق)، فقه الرضا (الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام) مشهد، مؤسسه آل‌البيت علیهم السلام.
۵. _____، (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۶. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۳۸۲)، تحف العقول، ترجمه احمد جنتی، تهران، مؤسسه امیر کبیر.
۷. امام خمینی، (۱۳۷۸)، صحیفه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۸. امام صادق، جعفر بن محمد، (۱۳۶۰)، مصباح الشریعة، ترجمه حسن مصطفوی، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
۹. برقی، احمد بن محمد، (۱۳۷۱)، المحاسن، قم، دار الکتب الاسلامیه.
۱۰. پایگاه اینترنتی دفتر حفظ آثار مقام معظم رهبری: khamenei. ir
۱۱. پاینده، ابو القاسم، (۱۳۸۲)، نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم)، تهران، دنیای دانش، چاپ چهارم.
۱۲. تسخیری، محمد علی، (۱۴۲۷ق)، عقبات فی طریق التقرب، رسالة التقرب، العدد المتوالی ۵۸.
۱۳. حمیری، عبدالله بن جعفر، (۱۴۱۳ق)، قرب الإسناد، النص، قم مؤسسه آل‌البيت علیهم السلام.
۱۴. سید رضی، (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغه، صبحی صالح، قم، نشر هجرت.

١٥. شريف الرضى، محمد بن حسين، (١٣٨٨)، نهج البلاغه، ترجمة حسين انصاريان، متن، قم، دار
العرفان.
١٦. فتال نيشابورى، محمد بن احمد، (١٣٧٥)، روضة الواعظين و بصيرة المتعظين، قم، انتشارات رضى.
١٧. كلينى، محمد بن يعقوب، (١٤٠٧ق)، الكافي، تهران، دار الكتب الإسلامية.
١٨. لكزايى، نجف، (١٣٨٩)، «فلسفة امنيت از ديدگاه امام خمينى»، فصلنامه مطالعات راهبردى، سال
سيزدهم، شماره سوم، شماره ٤٩.
١٩. مجلسى، محمد باقر، (١٤٠٣ق)، بحار الانوار، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
20. P. melryn Leffler. "The American conception of National security and the
Beginnings of cold war", 1945-48, American Historical Review 89 (2). 1984.